

آیت الله العظمی علی خامنه ای، ولی فقیه کنونی جمهوری اسلامی ایران، در هنگامی که سمت رئیس جمهوری کشور را داشت و هنوز حجة الاسلامی بیشتر نبود، در یک سخنرانی خود در حوزه علمیه قم (که در شماره آبان ۱۳۶۱ مجله پاسدار اسلام چاپ قم منتشر شده است، اظهار داشت: «این خلفای جور بنی امیه و بنی عباس بودند که حداکثر استفاده را از محدثین و علمای دینی زمان خود میکردند، و از آنها میخواستند که احادیثی را از زبان پیامبر و صحابه بزرگ آن حضرت طبق میل و خواست آنها جعل کنند. در کتب تذکره و رجال و حدیث از این قبیل احادیث زیاد است. جعل حدیث آنقدر آسان بود که به اندک منظوری یک حدیث علیه ایسن و آن درست میکردند. این وضعیت موجب شده بود که یک ذهنیت و فرهنگی بسیار مخلوط و مجعول و نادرست از اسلام در جهان اسلام وجود داشته باشد، و منشاء این ذهنیت غلط همان محدثین و علماء بودند، و هیچ مانعی نبوده است که علیه امام سجاد و تشکیلات خاندان علوی هم احادیثی جعل کنند». ولی حجة الاسلام فراموش کرد بدین ارزیابی خود اضافه کند که روش جعل حدیث خلفای جور جهان تسنن، در مکتب ثقة الاسلام ها و مجتهدان عظام و شیخ المحدثین های جهان تشیع نیز در طول قرون نه تنها در همین ابعاد، بلکه در ابعادی چندین برابر بزرگتر ادامه داده شد، زیرا این بار کارگردانان جهان شیعه دوازده امام معصوم را نیز بر پیامبری که تنها مرجع دروغ پردازی محدثان سنی بود افزودند.

.....

با پایان یافتن عصر امامان، دوره طلایی احادیث و محدثان در جهان تشیع آغاز شد، زیرا تا زمانی که ائمه زنده بودند طبعاً خود آنان مراجع اصلی شیعیان در حل مشکلات و مسائل دینی بودند، و کسی نمیتوانست با بودن خودشان به آسانی مطلبی را از قول آنان جعل کند یا مطلبی را مورد تحریف قرار دهد. ولی بعد از غیبت امام دوازدهم (و حتی از همان زمان ابواب و وکلای امام) این وضع بکلی عوض شد، زیرا دیگر امام زنده ای برای مراجعه در کار نبود، و کسی

نمی‌توانست برای اطلاع بر صحت یا سقم حکم یا فتوا یا روایتی بسو دسترسی یابد. اما چون اصل بر این بود که هیچ خبر و نظریه‌ای در مسائل شرعی و فقهی شیعه جز از راه پیغمبر و ائمه مورد قبول نباشد، راهی جز این نمی‌ماند که بجای خود امامان به احادیثی که ناقل گفته‌ها و احکام و فتاوی‌شان باشد مراجعه شود. این کاری بود که قبلاً توسط محدثان تسنن در مورد احکام و گفته‌های پیغمبر صورت گرفته بود، با این تفاوت که دست محدثان شیعه در این مورد از همکاران سنی خودشان خیلی بازتر بود: محدثان سنی فقط می‌توانستند از محمد و صحابه نزدیک او نقل قول کنند، در صورتیکه راویان شیعه علاوه بر خود محمد، یک منبع دوازده نفری دیگر از امامان را نیز در اختیار داشتند، که بخصوص یکی از آنها، امام جعفر صادق، بزودی در مکتب محدثان بزرگوار بصورت مشکل‌گشای معضلات و کلیدی برای گشودن تمام درهای بسته در آمد، مرجعی شد که هر حدیث پردازی، هر طلبه‌ای، هر آخوندی، هر شاگرد فیضیه‌ای، می‌توانست بسا خیال راحت هر حرف مربوط یا نامربوطی را که خواسته باشد به او نسبت دهد، بی آنکه نگرانی بازخواست داشته باشد.

«به دوران جعفر صادق، چهار هزار کس از او حدیث شنیدند و روایت کردند» (شیخ مفید، در کتاب ارشاد)، و «از تقریرات امام جعفر صادق مجموعه‌ها فراهم آوردند که شماره آنها به ۴۰۰ میرسید، و به «اصول چهارصدگانه» معروف است». (سیدمحسن صدر: تأسیس الشیعه العلوم الاسلام). تعداد احادیثی که از زمان کلینسی تا دوران مجلسی در کتب مختلف حدیث از امام جعفر صادق نقل شده متجاوز از سیصد هزار است، که اگر به تمام ایام امامت او تقسیم شوند، وی میبایست در طول ۳۴ سال امامت خود، بطور مداوم و لاینقطع روزی ۳۰ حکم و فتوای تازه و دست اول صادر کرده باشد. ولی محدثان اکتفا به همین نکردند که منبع این احادیث و اخبار فقط امام جعفر صادق باشد، زیرا اصالت و اعتبار احادیث مستلزم منبعث شدن آنها از پیغمبر و از خدا بود: «در زمان حضرت امیرالمؤمنین، و در همان دوران حیات رسول الله، مجموعه‌ای از احادیث وی توسط حضرت علی

نوشته شده بود که مدتها بعد نیز همان کتاب بخط علی در خاندان او وجود داشت و نسل به نسل میرفت، و از آن پس مفقود شد، ولسی فرزندان وی این حدیثها را نقل و روایت و تفهیم و توضیح کردند و یاران خاص از تقریر و نقل ایشان مجموعه های «اصل» یا «اصول» را فراهم ساختند. قسمتی از این احادیث خاصه در «بصائرالدرجات» محمدبن حسن صفار ثبت افتاده است» (سید محسن صدر: تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام).

دکتر حسنین هیکل در کتاب زندگانی محمد مینویسد که در همان قرن دوم هجری شماره احادیث منسوب به پیامبر به ۶۷۰,۰۰۰ رسیده بود، که به قول دارقطنی صاحب «صحیح» معروف، حدیث درست در میان آنها چون موی سپید بر گاو سیاه بود.

در لغتنامه دهخدا آمده است که: «ابوبکرین راشد در تصحیح المصباح از ابوداود سجستانی سلیمان بن اشعث بن اسحق بن بشیرین شدادبن عمروبن عمران السجستانی الازدی بالولاء حکایت کند که گفت: از پیامبر ۵۰۰,۰۰۰ حدیث نوشتم، پس ۴۸,۰۰۰ حدیث از آن عده کثیر برگزیدم و کتاب سنن را ترتیب دادم مرکب از اخبار صحاح و نزدیک به صحاح، اما خودم تنها به اصالت ۴ حدیث از آنها یقین دارم».

جرجی زیدان در «تاریخ تمدن اسلام» متذکر میشود که: ابوهریره از صحابه مستقیم حضرت محمد در جنگ خیبر جزو اصحاب در آمد، ولی بیش از چهار سال مصاحبت او را نداشت و از مقریان و نزدیکان محمد نیز نبود، معهذا به تنهایی قریب ۵۰۳,۰۰۰ حدیث از او روایت کرد.

عبدالملک ابوقلابه رقاشی که در هر شبانروز صد رکعت نماز میگذاشت، مدعی بود که ۶۰,۰۰۰ حدیث از محمد از بر دارد، و قاضی موصلی ادعا میکرد که تعداد احادیثی که از محمد با اسسناد آنها در حفظ دارد ۲۰۰,۰۰۰ است، و ابن عقده تعداد احادیث رسول را که از بر داشت از ۲۵۰,۰۰۰ متجاوز میدانست.

یحیی بن معین مری مدعی شد که ۶۰۰,۰۰۰ حدیث با دست

خود نوشته است، و تازه در باره او روایت شده است که محررین او نیز به امر وی دو ششصد هزار حدیث دیگر یعنی یک میلیون و دویست هزار حدیث را که با مال خود او جمعاً ۱,۸۰۰,۰۰۰ حدیث میشود ضبط کرده بودند، و باز روایت شده است که پس از وفات یحیی «یکصد صندوق دست نخورده دیگر از احادیث از او باقی مانده بود».

ولی احتمالاً حد نصاب ادعای حدیث نویسی متعلق به محدثی بنام ابومسعود احمد بن فرات الرازی است که به روایت «حبیب السیر»، به خط خودش دو هزار هزار و پسانصد هزار (۲,۵۰۰,۰۰۰) حدیث کتابت کرده بود!

البته وجود اینهمه احادیث و فتاوی و احکام برای محدثان عالیقدر مشکل مهمی پدید نمی آورد، زیرا منبع آنها «امام» بود و امام میتواند کرامات بکند. بهر حال در این مورد محدثان شیعه حاضر نبودند به هیچ مصالحه ای تن در دهند، و این امری کاملاً قابل درک بود، زیرا اهمیت و اعتبار آنان نزد مؤمنین به تعداد احادیثی که از بر داشتند و نقل میکردند بستگی داشت، و غالباً مقدار رزق و روزی آنها نیز به سطح این اهمیت و اعتبار مربوط میشود.

ولی از همان آغاز کار این اشکال پیش آمد که در بسیاری از موارد احادیثی که روایت میشد با یکدیگر تطبیق نمیکرد، و گاه نیز حتی بکلی متناقض از کار درمی آمد. مثلاً طبق یک حدیث امام در باره مطلبی حکمی داده بود، و طبق حدیث دیگر همان امام در بساره همان مطلب حکم مخالفی داده بود. سبب این بود که اولاً راویان حدیث غالباً با یکدیگر در ارتباط نبودند تا بدانند دیگری قبلاً در باره فلان موضوع چه روایت «موثقی» آورده است، ثانیاً بعلت کثرت تعداد احادیث، خودشان نیز نمیتوانستند در بسیاری از موارد مضمون حدیثهای قبلی روایت شده شخص خود را در خاطر داشته باشند.

مشکل دیگر این بود که اگر محدثان مکتب تسنن میتوانند بگویند که احتمالاً فلان صحابی پیغمبر در نقل حدیث اشتباه کرده یسا



احياناً آنرا بد فهمیده است، محدثان مکتب تشیع نمیتوانستند همین استدلال را در مورد امامان شیعه بکنند، زیرا یک صحابی بشر است و جائز الخطا است، اما امام معصوم است و نمیتواند اشتباه بکند، و ناچار هر چه از قول او نقل شود باید بر این مبنا نقل شده باشد که بیانگر حقیقتی مسلم است و جای تردیدی در آن نیست. مع هذا محدثان بزرگوار خیلی زود راه حل این هر دو مشکل را پیدا کردند تا هم نگرانی مؤمنین را برطرف کنند، و هم خیال مکتب روحانیت مبارز را تا زمان ظهور ولی عصر از این بابت راحت سازند: راه حل این بود که بجای راویان حدیث، خود امامان مسئولیت ضد و نقیض گفتن را بعهده بگیرند.

ثقة الاسلام کلینی، در «اصول کافی» اولین بار این موضوع را به روشنی مطرح کرد:

«علی بن ابراهیم از پدرش، و او از ابن ابی نجران، و او از عاصم بن حمید و او از منصور بن حازم روایت دارد که از حضرت امام صادق پرسیدم: چه میشود که شما در گفتگو با اشخاص مختلف در برابر یک پرسش واحد جوابهای متفاوت میفرمائید؟ فرمود: ما مردم را باندازه زیادی و کمی عقلشان جواب میگوئیم. عرض کردم: عقل اصحاب پیغمبر که کم نبود، اگر از قول آن حضرت راست میگفتند چرا آنها نیز در نقل این اقوال اختلاف پیدا کردند؟ فرمود: نه، اختلاف پیدا نکردند، این خود رسول الله بود که فرمایشات خودش را عوض میکرد... و محمد بن مسلم گوید: به حضرت صادق عرض کردم: حالا که رسول الله نیستند، چرا خود شما گاهی خلاف آنچه را که از ایشان نقل شده به ما میگوئید؟ فرمود: آخر حدیث هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ دارد»<sup>۱</sup>.

راه حل سومی هم پیدا شد و آن این بود که شنونده اصولاً حرف امام را درست نفهمیده است: «یوسف بن رباط باتفاق کسامل خدمت حضرت امام جعفر صادق رسید. کامل عرض کرد: قریان گسردم! فلان

۱ - اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث

شخص روایت کند که رسول خدا در روز وفاتش به علی علیه السلام هزار باب حدیث آموخت که هر بابی خودش مفتاح هزار حدیث بود (جمعاً یک میلیون). فرمود: آری چنین بود، عرض کرد: قربانت، آیا آن باب ها را ما شیعیان شما هم میفهمیم؟ فرمود: یک یا دو باب آن را، عرض کرد: بنابراین از هزار هزار جزء فضل شما فقط یک جزء به ما میرسد؟ فرمود: چه توقع دارید؟ آیا همین برای شما کافی نیست؟<sup>۱</sup>

بدین ترتیب بود که دست محدثان بزرگوار در امر حدیث سازی و حدیث پردازی، در مقیاسی گسترده و تقریباً نامحدود باز شد، و از این راه سنگ اول بنای مکتب هزار و صد ساله ای نهاده شد که با برخورداری از کرامات اصول بنیادی دیگری چون اجتهاد و تقلید، تقیه، شک، ناسخ و منسوخ، بداء بصورت پربرکت ترین بازار سودای تاریخ ایران، یعنی بازار «دکانداران دین» در آمد.

از جرجی زیدان، مورخ عرب آغاز قرن بیستم، در بساره جعل احادیث در تاریخ اسلام این ارزیابی جالب را در «تاریخ تمدن اسلامی» او میتوان خواند:

«پس از قتل عثمان که بر سر خلافت فتنه برخاست و بسیاری داوطلب احراز این مقام شدند، هر دسته به طرفداری از گروه خود دنبال دلیل تراشی رفته و دلایل خود را به احادیث تحکیم کردند و هر جا که لازم میشد حدیثی میساختند و از آن استفاده کردند، و در نتیجه جعل حدیث معمول شد. مثلاً مهلب بن ابی صفره که از نجبای زمان خود بود برای تضعیف خوارج حدیث جعل میکرد، و این موضوع را بسیاری هم میدانستند ولی معتقد بودند که باید از هر نیرنگی در پیشرفت جنگ استفاده کرد. حدیث سازان در پاره ای از موارد به گناه خویش اعتراف میکردند. مثلاً همینکه محمد بن سلیمان والی کوفه در سال ۱۵۳ هجری فرمان قتل ابن ابوالعوجاء را صادر کرد، وی گفت حالا که مرا حتماً میکشید بدانید که ۴,۰۰۰ حدیث جعلی ساخته و پرداخته و

۱ - اصول کافی، کتاب الحجة، باب الاشارة والنصر علی امیرالمؤمنین

بدانوسیله حرام شما را حلال و حلال شما را حرام کردم، و با آن احادیث بیجهت روزه خود را گشودید و بیجهت روزه گرفتید. دیگر از حدیث سازان مشهور احمد جوباری و ابن عکاشه کرمانی و ابن تیم فریابی بودند که بطوریکه ابن سهل سری میگوید اینان ده هزار حدیث از پیش خود جعل کردند، و همین حدیث سازی ها منشاء بسیاری از جنگها و فتنه ها شد.

بر اثر این حدیث پردازی ها، تعداد احادیث ساختگی در همان آخر قرن اول هجری یعنی بفاصله کمی پس از درگذشت پیغمبر، به صدها هزار رسید.

ابوحنیفه معروف به «امام اعظم» و مؤسس فقه حنفی، که از فقهای درجه اول عصر خود بود و فقط چند دهه پس از محمد میزیست، با وسواس خاصی که بعداً بصورت ضرب المثل در آمد، از میان ۷۰۰,۰۰۰ حدیث رایج عصر خود، به نوشته ابن خلدون، تنها ۱۷ حدیث را اصل دانست.

وجه مشترک تقریباً همه این حدیثهای دو میلیونی این است که تقریباً در هیچکدام از آنها نشان از معنویستی که مهمترین خصیصه یک مذهب است نمیتوان یافت، و در عوض همه آنها را در حدی باور نکردنی منحصر به مسائلی غالباً مبتذل و حقیر و مادی میتوان یافت، بویژه در مورد توجه بیمارگونه ای که در این احادیث به مسائل جنسی، آنهم تنها در صورت غریزی و حیوانی آن مبذول شده است. آمارگیری ساده ای از حدیثهایی که حتی در معتبرترین کتابهای حدیث جهان شیعه بدین موضوع اختصاص یافته اند، و مجموعه ای از تقریباً همه آنها را در بحارالانوار مجلسی بصورتی یکجا میتوان جست، نشان میدهد که در میان همه مسائل تاریخی و حقوقی و مذهبی و اجتماعی، بالاترین درصد این حدیثها متعلق به مسائل جنسی است، آنهم غالباً بصورتی که نه تنها مطلقاً در شأن یک مذهب نیست، بلکه توهینی آشکار نسبت بدان نیز هست، و از این دیدگاه در هیچ آیین اساطیری یا توحیدی دیگر در تاریخ مذاهب

جهان نظیر آنها نمیتوان یافت<sup>۱</sup>.

«حضرت رسول اکرم (ص) به یزیدبن ثابت فرمود: ازدواج کرده ای؟ عرض کرد: نه! فرمود: ازدواج کن تا پاکدامن بمانی، اما با شهیره و لهیره و نهیره و هیدره و لفوت تزویج مکن. پرسید: یا رسول الله! من اینها را که فرمودی نمیدانم یعنی چه؟ فرمود: مگر عرب نیستی؟ شهیره زن کبودرنگ بدزبان و بی حیا است. لهیره زن بلند قامت لاغر اندام است. نهیره زن کوتاه قد بدقیافه است. هیدره زن سالخورده است و لفوت زن بچه دار از شوهر دیگر است!»<sup>۲</sup>

«حضرت رسول اکرم فرمود: نمیدانید که ترکیب هلیله سیاه و هلیله زرد و سقمونیا و فلفل و دارفلفل و زنجبیل خشک و خشخاش سرخ و نمک هندی و نارمشگ و قاقله و شقاقل و چوب بلسان و سلیخه مقشر و غلک رومی و عاقرقره و دارچین و عسل، اگر از آن دو مثقال ناشتا و دو مثقال در وقت خواب بخورید چه اندازه قوت جماع میبخشد»<sup>۳</sup>.

و در ارتباط با مسائل آن جهانی، این حدیث کتاب «کافی» که منعکس کننده طرز فکر اعظم شیعه در باره جهان دیگر و حد اعلای انتظارشان از زندگی اخروی است، میتواند نمونه گویایی باشد:

«علی بن ابراهیم از پدرش شنیده بود، و او از ابن محبوب، و او از محمدبن اسحاق المدنی، و محمدبن اسحاق از امسام محمد باقر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! سوگند به آن که دانه ها را شکافت و جانداران را آفرید که چون مردان مؤمن از گورهای خویش

---

۱ - برگزیده هایی از این گونه احادیث قبلاً در کتاب «توضیح المسائل، از کلینی تا خمینی» من نقل شده اند و بهمین جهت از بازگویی آنها در اینجا خودداری میکنم. خوانندگان علاقمند شمار بسیاری از این حدیثها را در بیش از یکصد صفحه کتاب نامبرده خواهند یافت.

۲ - سخنان چهارده معصوم، از آیت الله علی مشکینی و آیت الله احمد جنتی، چاپ شانزدهم، قم، ۱۳۶۷، ص ۳۷۴

۳ - حلیة المتقین، باب نهم، فصل پنجم



بیرون آیند هماندم ملائک به استقبالشان روند با شترانی که پالانهایشان از طلای پوشیده به در و یاقوت باشد و روپوششان از پارچه های دیبا و زربفت با طنابهای ارغوانی و هرکدام را هزار فرشته از پیش رو و همین شما راز راست و چپ همراهی کنند تا او را به در بزرگ بهشت برسانند و در کنار این در درختی است که هزار نفر میتوانند در سایه هر برگ آن آرام گیرند. سپس در چشمه ای در سمت چپ آن درخت غسل کند و آن چشمه زندگی است که پس از آن هرگز نمیرد... پس فرشتگان چکشی به حلقه در بهشت زنند که آژیرش بگوش حوریانی که خدای عز و جل در درون آن برای ایشان آماده کرده است برسد. و چون در باز شود حورالعین گویند خوش آمدی که در اشتیاق دیدارت بودیم... و آنگاه بسوی غرفه هائی رود که خدای عز و جل از در و یاقوت و زبرجد برای دوستانش ساخته، با سقفهای طلا و نقره، هر غرفه با هزار در طلا که بر هر در فرشته ای گماشته شده، و در آنها فرشهای گرانقدر از حریر و دیبا به رنگهای گوناگون با لایه مشک و کافور و عنبر بر روی هم افتاده است، و همین است گفتار خدای عز و جل در سوره واقعه در باره فرشهای گرانقیمت... و هنگامیکه مؤمن بدرون غرفه خود درآید بر سرش تاج نهند و جامه های طلا و نقره یا مروارید دوزی شده بر تنش بپوشند و این است معنی گفتار خدای عز و جل در سوره حج که زیور کنند در آنجا دستبندهای طلا و مروارید و لباس دیبا بر تن کنند. و چون مؤمن روی تخت نشیند تخت از شادی به جنبش در آید. پس حوریه خاص او از خیمه بیرون آید در حالیکه بر گرداگردش کنیزان باشند، و بر تنش هفتاد جامه بافته به یاقوت و مروارید و زبرجد، و بر پایش نعلین بندداری از طلا که به یاقوت و مروارید پوشیده شده. پس حوریه باندازه پانصد سال از سالهای دنیا او را در آغوش کشد، و چون اندکی سستی در تن آن مرد پدید آید، به لوحی از در سفید که در وسط گلویند یاقوت حوریه آویخته است بنگرد که بر آن نوشته شده: ای ولی خدا، تو محبوب منی و من نیز حوریه توام. و چون هزار فرشته برای تهنیت او به پشت غرفه آیند، دربان گوید برآستی که برای من سخت است که در این حال که دوست خدا با

حوریه اش خلوت کرده برایتان اذن ملاقات بگیرم. ولسی چون اذن داده شود دربان هر یک از آن فرشتگان را از یکی از درهای هزارگانه غرفه وارد کند.

و در بهشت هیچ مؤمنی نیست جز آنکه در برابر تختش درختهای پرمیوه و سایه دار افزاشته باشند که هر یک بدو گویند: میوه مرا بخور پیش از آنکه میوه آن یکی را بخوری، و نهرهایی از شراب طهور در پیش پایش روان باشند، و نهرهایی دیگر از آب و از شیر و از عسل. و چون دوست خدا طعام طلب کند بی آنکه بر زیان آورد که چه نوع غذا میخواهد غذای دلخواه او برایش حاضر آید... و برای هر مؤمن هفتاد حوریه و چهار زن مقرر است که مؤمن ساعتی را با هر کدام بگذراند، و چون پرتوی از نور او را فرا گیرد در شگفت شود و پرسد: آیا خدای جبار است که به من توجهی فرموده است؟ اما خدمتکارانش گویند: نه، منزّه است خدای عز و جل. همانا این حوریه تازه ای است که تاکنون دیدارش نکرده ای و او از روی اشتیاقی که بتو داشته شیفته دیدارت شده و از روی شوق خندان شده است و این پرتوی که دیدی جلوه ای از سپیدی دندانهای او است. پس دوست خدا گوید اجازه اش دهید که پیش من آید، و هزار غلام و کنیز به نزد حوریه شتابند تا او را بدین مرحمت مرّده دهند، و حوریه از خیمه خویش فرود آید، بر تنش هفتاد پیراهن بافته شده از زر و سیم و آراسته به مروارید و یاقوت و زبرجد و معطر به مشک و عنبر، و مغز ساق پاهایش از زیر هفتاد پیراهن دیده شود. قامتش هفتاد ذراع و پهنای میسان دو شانه اش ده ذراع باشد. و چون به دوست خدا نزدیک شود خدمتکاران پیش آیند با سینی هائی از طلا و نقره، پر از مروارید و یاقوت و زبرجد و آنها را بر سر آن حوریه نثار کنند، و آنگاه آن دو یکدیگر را برای پانصد سال در آغوش کشند... امام باقر (ع) در دنباله حدیث فرمود: اینکه در سوره یونس آمده است که ستایش خاص پروردگار جهانیان است، یعنی اینکه مؤمن در بهشت هنگامیکه از جماع و خوراک و آشامیدنی فراغت یابد خدای عز و جل را نیز ستایش کند<sup>۱</sup>.

۱ - روضة من الکافی، کتاب الروضة، حدیث الجنان والنوق

بموجب حدیثی دیگر از همین «روضه من الکافی»، امام جعفر صادق به مؤمنین توضیح میدهد که مفهوم واقعی این اصطلاح که «جزاک الله خیرا» (خداوند به تو جزای خیر دهد) خیر به معنی رایج آن نیست، بلکه حوریه هایی است که در بهشت در دو جانب نهری بنام خیر بصورت دو ردیف درخت روئیده اند بدین منظور که مؤمن بتواند هر کدام از آنها را که خواسته باشد از ریشه بیرون آورد و همراه خود ببرد، و تصریح شده است که در اینصورت بامر خداوند بلافاصله در جای آنها حوریات دیگری از زمین خواهند روئید<sup>۱</sup>.

به غیر از مسئله اولویت دار جماع، توجه خاص کتابهای حدیث جهان تشیع، با درصدی بلافاصله بعد از درصدد جماع، سه مسائل روزمره ای چنان مبتذل و سخیف تمرکز یافته است که در این مورد نیز، مشابهی برای آن در کتابهای مذهبی هیچیک از آیینهای دیگر جهان، حتی در تلمود که در این زمینه دست کمی از بحارالانوار ندارد، نمیتوان یافت. بيمورد نیست که در این باره نیز، نمونه هایی چند از محتوای این نوع حدیثها را نقل از کتاب «هزار و یک سخن یا نصایح و سخنان چهارده معصوم» آیات عظام مشکینی و جنتی، که توسط دفتر نشر اسلامی الهادی قم و طبعاً به عنوان راهنمای شرعی مؤمنین ولایت فقیه منتشر شده است، بخوانید:

«حضرت صادق علیه السلام از حضرت باقر علیه السلام، و او از حضرت سجاد علیه السلام، و او از حضرت حسین بن علی علیه السلام، و او از علی علیه السلام، نقل کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای امت من، زنهار که خدای عز و جل ۲۴ خصلت را برای شما نپسندیده است: بازی کردن در حال نماز، خنده در قبرستان، نگاه کردن به عورت همسر خود، سخن گفتن در حال جماع، خواب پیش از نماز عشاء، سرگذشت گفتن پس از نماز عشاء، غسل کردن زیر آسمان بدون لنگ، جماع زیر آسمان، حمام رفتن بسی لنگ، سخن گفتن بین اذان و اقامه نماز صبح، سفر دریا هنگام طوفان،



خوابیدن روی پشت بامی که سنگ چینی نشده باشد، خوابیدن تنها در یک اطاق، نزدیکی با زن در حال حیض، نزدیکی بعد از احتلام و قبل از غسل، گفتگو با جذامی مگر با فاصله یک ذراع، ادرار کردن کنسار آب جاری، قضای حاجت زیر درخت میوه دار، ایستاده نعلیسن به پا کردن، ورود در اطاق تاریک مگر اینکه جلوش آتشش باشد، و فوت کردن محل نماز»<sup>۱</sup>.

«شیخ صدوق رحمه الله علیه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن بزرگوار از امور بسیاری نهی فرموده، که ما در اینجا قسمتی از آنها را ذکر میکنیم: غذا خوردن در حال جنابت، مسواک کردن در حمام، بول کردن زیر درخت میوه دار، و فرمود وقتی یکی از شما مسلمانان در جای بازی غسل میکنید عورت خود را پوشیده دارید، و فرمود وقتی به توالیت (!) میروید رو به قبله ننشینید، و نهی فرمود از اینکه زنی بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود، زیرا که اگر بیرون رود همه فرشته ها در آسمان او را لعنت کنند، و نهی فرمود از اینکه زنی برای غیر شوهرش آرایش کند و فرمود که اگر چنین کند بر خدا است که او را به آتش دوزخ بسوزاند، و نهی فرمود که زن همبستر زن شود، یعنی در یک جا و یک لحاف بخوابند، و نهی فرمود که مردی با زنش رو به قبله زناشوئی کند، و از فروختن میوه ها پیش از آنکه رنگ بگیرند نهی فرمود، و از معامله صیدی که هنوز نگرفته اند منع فرمود، و از دست دادن با کافر ذمی (مسیحی یا یهود) منع فرمود، و نهی فرمود که زن به عورت زن نگاه کند، و نهی فرمود که کسی عمداً به عورت برادر دینی خود نگاه کند و فرمود که در اینصورت هفتاد هزار فرشته او را لعنت کنند، و نهی فرمود که در آغل های شتران نماز بخوانند، و نهی فرمود که انگشتری مسی یا آهنی به انگشت کنند، و فرمود با دستهایتان آب بیاشامید که برترین ظرفهای شمایند، و فرمود که هر کس با زنی مسلمان یا

۱ - آیت الله علی مشکینی و آیت الله احمد جنتی: نصاب و سخنان چهارده معصوم، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۷، ص ۳۶۸



یهودی یا مسیحی یا زردشتی زنا کند و توبه نکرده بمسیرد در گورش سیصد در گشاده شود که از آنها مارها و عقربها و اژدها بیرون آیند و تا قیامت در آتش بسوزد، و فرمود که هر کس با زنی که بر او حرام است دست بدهد به عذاب خدا دچار گردد»<sup>۱</sup>.

«حضرت ختمی مرتبت فرمود: ده طایفه از امت من خود را مؤمن دانند اما در واقع همانند کافرانند: قاتل ناحق، دیوث، مسانع، زکات، شرابخوار، تارک حج با استطاعت، فروشنده اسلحه به دشمن، آنکه با زن نامحرم از غیر مجرای طبیعی جماع کند، آنکه با حیوان جماع کند، آنکه با محرم خود زنا کند. و نیز فرمود: ده سنت را پدرتان ابراهیم به یاد گذاشته: مسسواک، و مضمضه، و استنشاق، و کوتاه کردن سبیل، و بلند گذاشتن ریش، و ختنه کردن، و نوره (واجبی) کشیدن، و تطهیر مخرج، و زایل کردن موی زیر بغل، و گرفتن ناخن».

«حضرت رسول اکرم فرمود: از پنج کس در هر صورت باید فاصله گرفت: مبتلای خوره، مبتلای پیسی، دیوانه، حرامزاده، عرب بیابانی. و فرمود کشتن پنج حیوان واجب است: کلاغ، زغن، مار، عقرب و سگ گزنده».

«حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود که: چهار چیز است که فراموشی آورد: خوردن نیم خورده موش، رو به قبله ادرار کردن، بول کردن در آب راکد یا بر روی خاکستر، شپش را زنده رها کردن».

«حضرت ختمی مرتبت فرمود: چند طایفه از امت من وارد بهشت نشوند جز اینکه توبه کنند: قبرشکاف، سخن چین، دیوث بی ناموس، طبل زن، حرامزاده، و کسانی که پیشاپیش حکام حرکت کنند».

«هنگامیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم خیبر را فتح کرد، کمان خود را طلبید و بر دسته آن تکیه کرد و پس از حمد و ثنای الهی از نه چیز منع فرمود: اجرت زنا، مزد جفتگیری حیوان، انگشتی

طلا، بهای سگ، دوشکچه حریر، گوشت درندگان، خرید و فروش طلا به طلا یا نقره به نقره، مطالعه در نجوم».

«و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود پنج رسم اسلامی در باره سر هست و پنج رسم دیگر در سایر اعضاء. و اما در قسمت سر: مسواک کردن، کوتاه کردن سبیل، دسته کردن مو، مضمضه کردن، شستن بینی. و اما در سایر اعضاء: ختنه، تراشیدن زیر شکم، برطرف کردن موی زیر بغل، ناخن گرفتن، و تنظیف مخرج. و نیز فرمود: مؤمن باید همیشه پنج چیز همراه داشته باشد: مسواک، شانه، سجاده، تسبیح سی و چهار دانه، انگشتری عقیق»<sup>۱</sup>.

.....  
برای حسن ختام این فصل حدیث، بی‌مورد نیست که شرحی را که میرزا آقاخان کرمانی در «سه مکتوب» خود در قرن گذشته در ارتباط با حدیث معروف ماهی کرکرة ابن صرصره بن غرغره، همراه با ترجمه متن این حدیث نوشته است عیناً برایتان نقل کنم تا شما نیز این حدیث مشهور جهان تشیع را شناخته باشید: «بجان تو ای جلال الدوله، اگر یک جلد کتاب بحارالانوار این بزرگوار را در هر ملتی انتشار بدهند دیگر امید نجات از برای آن ملت دشوار است. حالا تصور کن که هرگاه ۲۴ جلد از این کتاب در ملتی منتشر شود و منکر آن هم کافر بحساب بیاید دیگر حال آن ملت چه خواهد بود. اینک محض ازدیاد بصیرت یکی از حدیثهای مهم این بحارالانوار را برایت نقل میکنم که مشتمل نمونه خروار باشد: علی علیه السلام در غزوه صفین قصد عبور از نهر فرات را داشت، ولی معبرش معلوم نبود. به نصیرین هلال فرمود برو بر کنار فرات بایست و از طرف من کرکرة را صدا کن، ماهی به تو جواب میدهد آنوقت محل عبور را از او پیرس. نصیر اطاعت نمود و بر کناره فرات آمد و فریاد برآورد که یا کرکرة. بسالفور هفتاد هزار ماهی سر از آب بیرون آوردند کسه: لبیک، لبیک، چه

---

۱ - آیت الله علی مشکینی و آیت الله احمد جنتی، نقل از صفحات مختلف کتاب نصاب و سخنان چهارده معصوم

میگوئی؟ جواب داد: مولایم غالب کلب غالب، سلطان المشارق و المغرب، علی بن ابیطالب معبر فرات را میخواست. آواز برآوردند که ما همه کرکره نام داریم، بگو که این شرف در حق کدامیک مرحمت شده است تا اطاعت کند؟ نصیر برگشت و ماجرا را به عرض مولا رسانید. فرمودند که برو کرکره بن صرصره را بخوان. برگشت و ندا داد. این بار شصت هزار ماهی سر از فرات برآوردند که ما کرکره بن صرصره هستیم. این عنایت در حق کدام شده است؟ برگشت و حکایت را عرض نمود. فرمودند دوباره برو و کرکره بن صرصره بن غرغره را بخوان. نصیر بازگشت و چنین کرد. این دفعه پنجاه هزار ماهی سر از فرات برآوردند و لبیک گویان گفتند که ما همه این نام را داریم، مقصود کدام است تا اجرای فرمان کند؟ باری دیگر برگشت و عرض ماجرا نمود. فرمودند برو و کرکره بن صرصره بن غرغره بن دردره را بخوان. باز چنان کرد و باز جواب شنید چون دفعات سابقه. تا اینکه در دفعه هشتم که فریاد برآورد: ای کرکره بن صرصره بن غرغره بن دردره بن جرجره بن عرعره بن مرمرة بن فرفره! آنوقت ماهی بسیار بزرگی سر از آب فرات برآورد و آواز داد که لبیک لبیک، چه گوئی و چه خواهی؟ گفت مولای متقیان به تو سلام میرساند و میفرماید که معبر فرات را به ما نشان بده. ماهی قاه قاه خندید که ای نصیر، بدرستی که علی بن ابیطالب با تو مزاح فرموده است، زیرا خودش راههای دریاها و معبرها و دجله ها را از ماهیان بهتر میداند، اگر باور نمیکنی، بدان و آگاه باش که چون یونس پیغمبر از نینوا فرار کرد و به کشتی سوار شد و او را به دریا انداختند خطاب به من رسید که او را ببیلم، ناگاه جوانی از ابر فرود آمد با هیئتی که لرزه بر اندامم افتاد. به من خطاب فرمود که یونس شیعه من است با میهمانت به مدارا رفتار کن. عرض کردم: ای مولای من، نام مبارکت چیست؟ فرمود: فریادرس درماندگان، چاره بیچارگان، امیر مؤمنان. ای نصیر، از آن پس هر روز آنحضرت چند بار میآمد و با یونس پیغمبر محض رفع دلتنگی در شکم من سخن میگفت و عجائب دریا را بدو نشان میداد. اینک بدو بگو که معبر فرات آنجا است. نصیر برگشت و صورت حال را عرض کرد. حضرت

فرمودند: آری، من به همه راههای آسمانها و زمین آگاهم. پس نصیر صیحه زده غش کرد و چون به هوش آمد فریاد برآورد: شهادت میدهم که تو همان خدای واحد قهاری. و آنگاه حضرت فرمود که چون نصیر کافر به خدا و مرتد از ملت محمد مصطفی شده قتلش واجب است. آنگاه شمشیر از غلاف کشید و گردنش را بزد.»

ای جلال الدوله، با اطلاع بر این حدیث شریف خواهش دارم از اهالی ایران و علمای حدیث نویس ایشان عبرت بگیرید که اگر در تمام روی کره زمین بگردید هرگز نه مانند این حدیث شریف در کتسابی جز بحارالانوار و نه ملتی احمق تر از شیعه ائمه اطهار که اعتقاد بدین قسم گفتار نمایند نخواهید یافت.



## علم در قلمرو آخوند

بسیاری از ستایشگران تاریخ اسلامی ایران، برای پاسخگویی به انتقادهایی که از جهات متعدد بدین تاریخ صورت میگیرد، دست بدامان «فرهنگ اسلامی شکوفای قرون اولیه هجری» میزنند و سهم گران اندیشمندان و دانشوران ایرانی را در اعتلای این فرهنگ یادآور میشوند. واقعیت این است که اگر در شکوهمندی این فرهنگ جای تردیدی نیست، در «اسلامی» بودن آن سخن بسیار هست، و در ماهیت واقعی نقش دانشوران و اندیشمندان ایرانی گفتگوی بسیارتر. زیرا تا آنجا که تاریخ نشان میدهد، این فرهنگ اسلامی سده های نخستین ریشه در هیچ زیربنای اسلامی از جانب بنیانگذاران بی فرهنگ امپراتوری عرب نداشت، بلکه مستقیماً ریشه در فرهنگ گندی شاپور و فرهنگهای یونانی و سریانی و هندی داشت، و خلاقیت اندیشمندان آن نیز تقریباً همیشه در جهت مخالف خواست فقها و محدثان و سازمانهای تفتیش عقاید آنان - حتی در دورانهای استثنایی هارون الرشید و مأمون - انجام میگرفت و درست بهمین

---

۱ - میرزا آقاخان کرمانی، مکتوب اول، نقل از کتاب سه مکتوب، چاپ بهرام چوبینه، دوسلدف، ص ۱۱۰-۱۱۲

جهت برای این دانشوران تکفیرها و کشتارها و شکنجه‌ها و زندان‌ها و تبعیدها همراه می‌آورد، که گزارشهای مبسوطی را در باره برخی از آنها در «تاریخ ادبیات در ایران» شادوران ذبیح اله صفا میتوان یافت. مروری بر این گزارشها، بخوبی روشن میکند که همه آن دانشوران ایرانی که بعداً بدنبال ترجمه آثارشان از عربی به لاتینی و انتشار این ترجمه‌ها در اروپای قرون وسطی و دوران رنسانس مایه افتخار جهان اسلام و سرفرازی تمدن عرب شناخته شدند، در زاد و بوم خودشان و در زندگی شخصی خویش مورد دشمنی بیدریغ فقهای شرع و سرکوبگری زمامداران قرار گرفتند و بسیاری از آنان عمری را در زندان یا در غربت گذرانیدند و هر چند یکبار نیز آثارشان بعنوان کتابهای ضاله یا بر سرشان کوفته شد، یا در آتش و در آب افکنده شد. و شاید بعنوان نمونه ای از همه آنها، بتوان از نامورترینشان ابوعلی سینا نام برد که نیمی از سالهای باروری خویش را یکسره یا بصورت فراری و یا در زندان گذرانید و بخش اعظم آثارش را در همین شرایط تألیف کرد. و نحوه برخورد بیضه داران عالیمقام شرع را با او در کتاب دکتر ذبیح اله صفا چنین میتوان یافت که: «ابن غیلان فقیه اعظم معاصر او وی را از انباز مجوس مینامید که کفر و زندقه و الحادش آشکار و علم دروغ و فریبنده اش مایه گمراهی خلق و دوری آنان از راه حق و حقیقت است، تا به حدی که او منکر معجزه شده است و ازدها شدن عصای موسی و زنده کردن مردگان را توسط عیسی و شق القمر رسول را نفی میکند و صحرای محشر و جنت و نار و ثواب و عقاب و نزول وحی را بر افرادی از بشر به وسیله جبرئیل قبول ندارد. و اربلی عالم مشهور دیگر علوم عقلی در بستر احتضار خود به این دو امر اساسی شهادت میدهد که خداوند جل جلاله بزرگ است و ابن سینا خذل اله کذاب است. و قاضی نوراله شوشتری اعلام میدارد که اکثر فقهای زمان از راه تکفیر ابوعلی سینا به محاربه شیطان رفته اند، و شافعی فتوا میدهد که اگر بنده ای به همه منهیات خداوند غیر از شرک دچار شود بهتر از آن است که در کتابهای ابن سینا نظر کند، و اگر چنین کند حکم من در باره او این است که وی را به تازیانه بزنند و در میان عشایر و قبایل بگردانند و

بگویند این سزای کسی است که راه حق را رها کرد و به علوم ضاله روی آورد. و حتی شخصی چون غزالی در فاتحة العلوم خسود نظر در علم اقلیدس و مجسطی و دقایق حساب و هندسه و نظرات ابن سینا را حقی آلوده به باطل و صواب مشتبه با خطا میداند و نظر میدهد که علم ریاضی راهگشای کفر است، زیرا ریاضیدانان به معاد جسمانی عقیده ندارند و معتقد به قدمت عالمند.

نظیر همین سرنوشت را ابن مقفع ها، رازی ها، فارابی ها، بیرونی ها، مجوسی ها، و بر رویهم بیش از پنجاه دانشور و اندیشمند بزرگی داشتند که داستانهایشان را در کتابها آورده اند، و آنچه فرهنگ اسلامی ایران خوانده میشود در درجه اول دستاورد همین کسانی است که منحرفین اسلام و نویسندگان آثار ضاله شناخته میشدند، و همین واقعیت دکتر صفا را بر این واداشته است که در «علوم عقلی» خود بنویسد: «تمدن اسلامی علوم عقلی را از روبرو در آغوش کشید، ولی از پشت به آنها خنجر زد». لازم به تذکر است که از زمان خلافت متوکل اصولاً هرگونه جدل و مناظره علمی ممنوع شد و به نقل مروج الذهب «هر کس که دست بدینکار زد برای خود مجازات شدید خرید».



در مکتب بیضه داران دین، «علم نافع» بمفهوم والای آن از راه کتاب و تحقیق منتقل نمیشود، از راههایی منتقل میشود که دور از دسترس مؤمنین عادی است، چنانکه گاهی در داخل پوست گاوی دست بدست میگردد:

«امام جعفر صادق علیه السلام به ما فرمود: همانا که جعفر رسول خدا نزد ما است، و آن پوست گاوی است پر از علم، که علم انبیاء و اوصیاء و علم علمسای گذشته بنی اسرائیل را کلاً در آن گذاشته و درش را بسته اند»<sup>۱</sup>. علامه مجلسی در تذکرة الائمه خود

۱ - محمد باقر مجلسی در «تذکرة الائمه»، چاپ تهران، ص ۵۶

توضیح بیشتری در باره محتویات این پوست گاو میدهد: «... و اما جفر بر دو قسم منقسم شده است که جفر جامع و جفر ایبض باشد. و جفر جامع کتابی شامل ۲۸ فصل بوده که هر فصل آن ۲۸ صفحه و هر صفحه آن ۲۸ جزء داشته است. و جفر ایبض ۱۴ جزء، هر جزء در ۱۴ قسمت بوده است»<sup>۱</sup>.

وقت دیگر علم در داخل اناری از آسمان به زمین آورده میشود: «جبرئیل علیه السلام برای پیغمبر صلی الله علیه و آله دو انار از آسمان آورد که رسول خدا یکی از آنها را خورد و دیگری را دو نیمه کرد و از آن دو نیمه هم یک نیم را خورد و نیم دیگر را به علی علیه السلام خورانید. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: برادرم، میدانی این دو انار چه بود؟ عرض کرد: نه. فرمود: انار اولی نبوت بود که ترا از آن بهره ای نیست، اما انار دومی علم و دانش بود که تو نیز در آن با من شریک هستی و همانا که همه علم عالم در آن است»<sup>۲</sup>.

وقتی دیگر علم در داخل صندوقی مقفل گذاشته میشود: «هفت محدث معتبر، یکی به نقل از دیگری، روایت کنند که علی بن الحسین علیه السلام (امام سجاد) در حال احتضار همه فرزندانش را احضار فرمود و آنگاه به محمد بن علی (امام محمد تقی) رو کرد و فرمود: ای محمد، این صندوق را به خانه ببر و نگاهش دار. ولی در آن صندوق درهم و دینار نبود، بلکه علم و دانش بود»<sup>۳</sup>.

در عین حال توضیح این نکته از جانب اعظام محدثان ضروری شناخته شده است که هر علمی را علم نمیتوان دانست، زیرا بسیاری از آن مسائلی که علم به حساب میآیند یا لغو و بیفایده و یا بکلی مضر و مایه ضلالتند. در این مورد علامه مجلسی در «عین الحیوة» خود توضیحات مبسوطی در شش قاعده آورده است که سه تای آنها مربوط به تعلیم است، و در قاعده دوم از این سه قاعده، به استناد چهار حدیث

۱ - کافی، کتاب الحجة، باب الانمه و رثاعلم النبی

۲ - کافی، کتاب الحجة، باب ان الله یعلمه امیرالمؤمنین و ارکان شریکه فی العلم

۳ - همانجا



معتبر از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم تصریح شده است که «مؤمنین باید علمی را برگزینند که رضای خداوند در آن باشد، زیرا هر علمی باعث نجات نیست. علم نافع است که سبب نجات میشود توحید و امامت و علومی است که از حضرت رسول و ائمه اطهار به ما رسیده است، و در باره آنچه نرسیده تفکر خوب نیست. از میان سایر علوم نیز آنچه برای فهمیدن کلام اهل بیت رسالت لازم است، مانند زبان عربی و صرف و نحو و منطق باید خوانده شود، و غیر آن هر چه باشد یا لغو یا بیفایده و تضييع عمر و یا احداث شبهه است در نفس که بیشتر موجب کفر و ضلالت میشود.

و همین علامه مجلسی در مقدمه بحارالانوار در این باره تفصیلی بیشتر دارد که ترجمه فارسی آن توسط خود او چنین است:

«ای پویندگان حق و یقین، و ای گروندگان به ریسمان پیروی خاندان سیدالمرسلین صلوات الله علیهم اجمعین! بدانید که من از جوانی اشتیاق به تحصیل انواع علوم و فنون داشتم، و آستینم از میوه های رنگارنگ آن پر شد. از هر چشمه ای جرعه ای نوشیدم و از هر خرمنی دو مشتی برداشتم. سپس به فواید و نتایج آن علوم نگریستم، تا به فضل و الهام باریتعالی بیقین دانستم که اگر علم و دانش از منبع زلالی که از سرچشمه وحی و الهام میجوشد گرفته نشود بیحاصل است. و در نتیجه مطالعات خودم تمام علوم را در کتاب خداوند عزیز و در اخبار خاندان پیغمبر یافتم و دانستم که جز پیغمبر و امامان عالیقدر که پیک وحی الهی در خانه های آنان فرود آمده است کسی را به علم راهی نیست، و علم راستین آن است که در سرای دیگر نافع باشد. و از میان علوم دینی نیز باید جستجوی اخبار ائمه اطهار علیهم السلام را برگزید که مانند آسمانی مزین به ستارگان فروزان و نجات دهنده از ظلمت نادانیهها است. به هیچ حکمتی برنخوردم جز اینکه گزیده آنها در اختیار اهل بیت پیغمبر دیدم و جمله این اخبار را در بحارالانوار گرد آوردم. این مجموع را دریاهای نور نامیدم، زیرا این کتاب مشتمل بر همه انواع علوم و حکمت ها و اسرار است و با يسودن آن به مراجعه به هیچ کتاب دیگری نیياز نیست. از خداوند سبحان

امیدوارم که این کتاب را تا موقع قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله باقی بدارد و مرجع همه دانشمندان قرار دهد».

خود این علامه بزرگوار بمنظور ارائه «علم نافی که سبب نجات میشود» جلد چهاردهم بحارالانوار خود را بصورت یک دائرة المعارف علمی اسلامی تماما به ارائه علوم مرضیه اختصاص داده و در ۲۱۰ باب مختلف همه مسائل مهم علمی را تحت عناوین پیدایش آسمان و زمین، فلکیات، عالم اجنه، انسان و حیوان و عناصر، طب النبوی، طب الصادق، طب الرضا، طریق صید و ذبح شرعی حیوانات، خوردنی ها و آشامیدنی ها، علم جغرافیا و... بر مبنای احادیث نقل شده از پیامبر و امامان به مؤمنین عرضه داشته است، که بخش مهمی از آنها از بزرگترین کتاب حدیث تشیع که خود او آنرا قرآن دوم شیعه مینامد، یعنی از «کافی» کلینی نقل شده است. بد نیست نمونه های چندی از این اطلاعات علمی که گفته میشود انمه مختلف جهان تشیع آنها را به عنوان حقایق مطلق و از منبع الهی عرضه کرده اند، برای شما نیز بازگو شوند:

«همانا خداوند عز و جل دریائی در میان زمین و آسمان خلق فرموده، و در آن دریا مجاری خورشید و ماه و ستارگان را روی اندازه هائی مقرر داشته، و بسر آن فلک فرشته ای را گماشته که همراهش هفتاد هزار فرشته دیگرند و آنها با چرخاندن فلک خورشید و ماه و کواکب را میچرخانند. و چون گناهان بندگان بسیار شود خدای تعالی برای تنبیه آنان به فرشته گماشته بر فلک دستور دهد که آن فلکی را که مجاری خورشید و ماه و کواکب در آن است از جای خود حرکت دهد و آن فرشته نیز اوامر الهی را بدان هفتاد هزار فرشته زیر دستش ابلاغ کند و آنها چنان کنند و خورشید در آن دریائی افتد که در آن فلک جریان دارد. پس نورش گرفته شود و رنگش دگرگون شود و فرو رود در آن دریا بدان مقدار که خدا برای ترساندن خلق خود لازم بداند، و بهمین نحو نیز در باره ماه انجام دهد... و چون خداوند بخواهد که آنرا به مجرای نخستین بازگرداند به فرشته گماشته بر فلک امر کند که فلک را به مجرای خود بازگرداند و او نیز چنان کند و خورشید چون

از آب بیرون آید تیره و گرفته باشد، و هم چنین است ماه»<sup>۱</sup>.

«ابان بن تغلب گوید: از حضرت جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: زمین بر چه استوار است؟ فرمود: بر ماهی. گفتم مساهی بر چه؟ فرمود بر آب. پرسیدم: آب بر چه؟ فرمود بر صخره. پرسیدم: صخره بر چه؟ فرمود: بر خاک نمناک. پرسیدم: خاک نمناک بر چه؟ فرمود: هیئات که در اینجا دانش دانشمندان گم گشته است!»<sup>۲</sup>

«امام باقر علیه السلام فرمود: در دنیا چهار نسوع باد وجود دارد: شمال، جنوب، صبا، دبور، و هر یک از این اسامی نام فرشته ای است که بر آن گماشته شده است. هرگاه خداوند اراده فرماید که باد شمال بوزد فرشته شمال به خانه کعبه فرود آید و بالای رکن شامی بایستد و بال خود را بهم زند و در اینوقت باد شمال به خشکی و دریا پراکنده شود. و چون خدا اراده فرماید که باد جنوب بوزد فرشته جنوب بر بالای رکن شامی خانه کعبه بال خود را بهم زند، و همچنین است برای دو باد دیگر. و اما باد عقیم باد عذابی است که از زیر هفت طبقه زمین بیرون آید، و این باد تنها یکبار بر قوم عاد خارج گشت با این تفصیل که خداوند به نگهبانان آن فرموده بود که فقط باندازه گشادی حلقه انگشتری از آن رها کنند، اما باد روی خشمی که بر قوم عاد داشت سرپیچی کرد و باندازه گشادی سوراخ بینی گاو بیرون آمد، و بناچار خدای عز و جل جبرئیل علیه السلام را فرستاد تا بسا دو بسال خود جلو آنرا بگیرد و بدو دستور دهد که بهمان اندازه که امر شده بیرون آید»<sup>۳</sup>.

«امام صادق فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد و به او دستور داد با انگشتش رودخانه های هشتگانه زمین را بکند که عبارتند از: سیحان و جیحان، و خشوع که همان

۱ - الروضة من الکافی، کتاب الروضة، ج ۱

۲ - از همان کتاب. شایان تذکر است که به تذکر علامه شهرستانی در کتاب «الهیة والاسلام»، چاپ نجف، همه این موارد درست با موازین علم جدید هیئت تطبیق میکنند!

۳ - روضة من الکافی، کتاب الروضة، ج ۱

نهرشاش (شوش، رود کارون) است، و مهران که نهر هند است، و نیل در مصر و دجله و فرات»<sup>۱</sup>.

«پس از آنکه خداوند متعال آسمان و زمین و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، از سه جای سنگلاخ و جای هموار و جای شوره زار زمین تازه خاکی را فراهم آورد و آب بر آن ریخت تا خالص شد و آنرا با آب آمیخت تا بهم چسبید، آنگاه از خاک آمیخته شده شکلی را که دارای اطراف و اعصار و پیوستگی ها و گسستگی ها بود بیافرید و آنرا جامد کرد تا از یکدیگر جدا نشود، و محکم و نرم قرار داد تا گل خشکیده شد برای زمان معینی. پس آن گل خشک شده را جان داد، و او بر پا ایستاد در حالیکه انسانی شده بود دارای قوای مدرکه که آنها را در منقولات بکار اندازد، و فکرهائی که در کارها تصرف کند، و اعضائی که خدمتگزار خویش قرار دهد، و دست و پا که در کارهایش بحرکت درآورد، و دارای معرفتی که میان حق و باطل و چشیدنی ها و بوئیدنی ها و رنگها و جسمها را تمیز دهد، و خلقت انسان و طینت او به رنگهای گوناگون آمیخته شد، و از حالات ضد یکدیگر و اخلاطی چون گرمی و سردی و تری و خشکی (صفرا و بلغم و خون و سودا) و اندوه و شادی برخوردار گردید»<sup>۲</sup>.

«از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند همانسا در بدن آدمیزاد ۳۶۰ رگ است، که از آنها ۱۸۰ رگ میجنبد و ۱۸۰ رگ دیگر ساکن است. پس اگر یکی از رگهای جنبده ساکن شود صاحب آن خوابش نبرد، و اگر یکی از رگهای ساکن به جنبش درآید باز صاحب آن خوابش نبرد. بهمین جهت رسول الله صلی الله علیه و آله چون بامداد میکرد ۳۶۰ بار به تعداد هیمه رگهای جنبنده و ساکن خود میفرمود: الحمدلله رب العالمین کثیرا علی کل حال. و چون شام میکرد ۳۶۰ بار دیگر همین

۱ - اصول کافی، کتاب الحجة، باب «ان الارض کلها لامام علیه السلام». در همین کتاب، هفت حدیث دیگر نیز در همین زمینه، بصورتهایی مختلف نقل شده است.

۲ - همانجا، «فی صفة خلق آدم علیه السلام»



را میگفت»<sup>۱</sup>.

«و باز از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچیک از فرزندان آدم نیست مگر آنکه دو رگ خاص در او باشد: یک رگ سرش که خوره را به حرکت میآورد، و دیگری در بدنش که پیسی را به حرکت میآورد»<sup>۲</sup>.

«علی علیه السلام فرمود: از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدم: حیوانات مسخ شده کدامند؟ فرمود: سیزده حیوانند، بدینقرار: فیل، خرس، خوک، میمون، مارماهی، سوسمار، شب پره، کسرم سیاه آبی، عقرب، عنکبوت، خرگوش، سهیل و زهره (دو حیوان دریایی)، که همه آنها آدمیانی بودند که به امر خداوند مسخ شدند. پرسیدم: علت مسخ اینها چه بوده؟ فرمود: فیل از آنجهت که اهل لواط بود. و خرس مردی ابنه ای بود که مردها را به خود میخواند. و خسوک نصرانیانی بودند که از خدا خواستند غذای آسمانی بر آنها بفرستد و با ایسن که خواسته شان عملی شد بر کفر خود افزودند. و میمون ها یهودیانی هستند که روز شنبه برخلاف دستور دین خودشان ماهی گرفتند. و مارماهی مرد دیوثی بود که همسرش را در اختیار مردم میگذاشت. و سوسمار عرب بادیه نشینی بود که سسر راه بر حاجیان میگرفت و اموالشان را میربود. و شب پره دزدی بود که خرماهای مردم را از سر درختان میدزدید. و کرم سیاه سخن چینی بود که میان دوستان جدایی می انداخت. و عقرب مرد بدزبانی بود که هیچکس از نیش زبانش آسوده نبود. و عنکبوت زنی بود که به شوهرش خیانت میکرد. و خرگوش زنی بود که غسل حیض و غیره نمیکرد. و سهیل گمرکچی پیسی بود در یمن، و زهره زنی نصرانی بود که هاروت و ماروت را بفریفت»<sup>۳</sup>.

\* \* \*

۱ - کافی، کتاب الدعاء، باب التمجید والتحمید

۲ - همانجا

۳ - آیت الله علی مشکینی و آیت الله احمد جنسی، در کتاب نصایح و سخنان

چهارده معصوم، ص ۳۳۹ و ۳۴۰

یکی از پدیده های اصولی «علم نافع» در مکتب فقهای جهان تشیع، قوانین و مقررات حقوقی و جزائی است که بنام احکام قضای شرعی در جامعه شیعه اثنی عشری واجب الاجرا است و از زمانیکه این تشیع در ایران آیین رسمی کشور شناخته شده است، علما و مجتهدین اجرای آنرا در حیطه انحصاری خود از اساسی ترین وظایف جامعه روحانیت دانسته و اجرای قوانین ثابت و تغییرناپذیر الهی شمرده اند. این قوانین ابدی آسمانی بطور سنتی توسط هر مرجع مهم تقلید بصورت رساله ای که غالباً نام «توضیح المسائل» دارد در دسترس مقلدان او گذاشته میشود، و از این جهت تقریباً همه آنها در اصول مشابه یکدیگرند، هر چند که ممکن است در جزئیات با هم اختلافاتی داشته باشند. همه این رساله ها عملاً از کتاب «جامع عباسی» مایه میگیرند که در زمان شاه عباس صفوی به خواست او توسط شیخ بهاء الدین محمدبن حسین عبدالصمد حارثی عالمی معروف به شیخ بهائی بنام وی نوشته شد، و چون خود شیخ بهائی پیش از پایان کتاب درگذشت، فصول نهایی آن توسط شاگرد وی ناظم الدین قرشی ساوجی تکمیل شد. جامعه روحانیست شیعه در حال حاضر و منجمله در جمهوری اسلامی امروز ما، همچنان بر این عقیده است که به توصیف آیت الله خمینی در کتاب کشف الاسرار، قوانین و مقررات تعیین شده در این کتاب (که هرکدام از آنها به ادعای فقهای مربوطه از یکی از امامان، و البته عمدتاً از امام جعفر صادق ناشی میشوند) قوانینی هستند که برای همه عالمیان و همه دورانها تا هنگام ظهور امام عصر واجب الاجرا هستند و در بیرون از آنها کلیه قوانین حقوقی و جزایی دیگر، منجمله آنچه در عصر ما منشور حقوق بشر نامیده میشود، قوانینی هستند که از «مغزهایی سفلیسی» بیرون آمده اند و اجرای آنها خلاف مقررات الهی است.

چون ممکن است کسانی از خوانندگان به جامع عباسی و به توضیح المسائل های برگرفته از آن دسترسی نداشته باشند، بد نیست در اینجا نمونه هایی چند از این قوانین ثابت و ابدی شرعی را آنطور که در «جامع عباسی» آمده است بخوانید:

«... و اگر به چهارپائی دخول کند، حرام میشود گوشت آن حیوان و لازم است کشتن و سوزانیدن آن حیوان، و اگر آن حیوان به حیوانات دیگر مشتبه شود و شناخته شدن او ممکن نباشد باید گله را دو قسم کنند و قرعه بزنند و این را چندان تکرار کنند که یکی بیش نماند، و آنگاه او را بکشند و پس بسوزانند.

— در باره خونبهای جهودان بین مجتهدین عظام اختلاف نظر است. بعضی بر آنند که خونبهای جهود معادل خونبهای ولدالزنا است، یعنی خونبهای مرد جهود هشتصد درهم شرعی و خونبهای زن جهود چهار صد درهم شرعی است.

— افراد غیربالغ و زنانی که در جنگها اسیر میشوند به ملکیت کسانی درمیآیند که آنها را اسیر کرده اند و کشتن آنها جائز نیست ولی در مورد مردان بالغ که به اسارت درمیآیند امام اختیار دارد دستور کشتن آنها را صادر کند. در چنین صورتی باید دست و پای این افراد بریده شود و سپس آنها آنقدر در حالت خونریزی باقی بمانند تا بمیرند.

— میراث کسی که هیچیک از دو فرج مذکر یا مؤنث را نداشته باشد یا کسی که تنها یکی از دو مخرج پیش و پس را داشته باشد یا کسی که هیچکدام از آنها را نداشته باشد و آنچه بخورد قی کند، یا کسی که بول و غایط او هر دو از یک موضع بیرون آید، همه اینها را به قرعه بیرون باید آورد، باینطریق که بر پارچه کاغذی بنویسند عبدالله و بر پارچه دیگر بنویسند امة الله، و آنها در سهام مبهمه بگردانند و بعد آن سهام را مشوش سازند و رقعہ بیرون آورند، پس اگر عبدالله بیرون آید میراث پسر میگیرد و اگر امة الله بیرون آید میراث دختر میگیرد، و تحقیق میراث کسی که دو سر و دو بدن بر یک کمر داشته باشد باینطریق است که یکی از ایشان را بیدار کنند و اگر هر دو به یکدفعه بیدار شوند میراث یک کس میبرند.

— و از جمله گناهان کبیره است شراب و هرچه مست کننده باشد مثل بنگ و غیره خوردن، و به دیار کفار سفر کسردن، و از فکر خدایتعالی غافل ماندن، و دیوث بودن، و زنان و مردان را به حرامی به

یکدیگر رساندن، و گوشت مرده خوردن، و سرود مستان شنیدن، و مردان را حریر و طلا پوشیدن، و چیزهایی که سبب خنده شود گفتن، و با وجود علم و فضل لباس لشکریان پوشیدن، و در ماه رمضان در کعبه زنا کردن.

— و صد تازیانه حد مردی است که با زن صغیر یا دیوانه زنا کند، و دو زن که در زیر یک لحاف برهنه بخوابند، و مردی که در میان پایهای مردی دیگر منی خود را بریزد و زن نداشته باشد، و زنی که با زنی دیگر مساحقه کند، و کسی که دعوی پیغمبری کند، و کسی که مصحف را در نجاست اندازد.

— و اما در خوابیدن شب پیش زنان، میان مجتهدین خلاف است که آیا واجب است یا نه ولی نظر اکثریت این است که اگر مرد زیاده از یک زن دائمی نداشته باشد هر چهار شب یک شب نزد او بخوابد، و اگر دو زن داشته باشد دو شب پیش ایشان بخوابد و دو شب دیگر هر جا که خواهد، و اگر سه زن داشته باشد سه شب پیش ایشان بخوابد و یکشب هر جا که خواهد، و اگر چهار زن داشته باشد و همه ایشان دائمی باشند هر شب پیش یکی از ایشان بخوابد و در شب خوابیدن میان زنان ابتدا به زنی کند که نام او به قرعه بیرون آید، و زنی که از او بیرون رفته باشد در قسمت شب خوابیدن با زنان دیگر شریک نیست. و اگر کدورتی میان زن و شوهر بهم رسد باید که شوهر نصیحت او کند و اگر نصیحت کردن فایده نکند در شب خوابیدن پشت خود را بجسانب او کند و اگر آن نیز فایده نکند او را کتک بزند، اما به نوعی که بعد از آن میانه ایشان اصلاح توان کرد.

— و خوبیها واجب است بر کسی که هر دو نشستگاه کسی را ببرد، و کسی که استخوان کون آدمی را بشکند و سبب آن شود که همیشه غایط از او بدر آید، و کسی که بکارت دختری را بسا انگشت چنان ببرد که مثانه او دریده شود، و کسی که کاری کند که موی سر کسی بیرون نیاید، و کسی که پلک های هر دو چشم کسی را بسبرد، و کسی که هر دو لب کسی را ببرد، و کسی که موی ریش کسی را



بریزاند، و نصف خونبها واجب است بر کسی که موهای یکی از ابروان شخصی را از میان ببرد، و کسی که یک خصیه مردی را، یا یکطرف فرج زنی را، یا یکطرف مقعد کسی را ببرد، و دو خونبها واجب است هرگاه پشت کسی را چنان بشکنند که از جماع کردن بیفتد، و دو ثلث خونبها لازم است بر بریدن خصیه چپ شخصی، و ثلث خونبها بر بریدن خصیه راست شخصی، و دو خمس خونبها هرگاه کسی کاری کند که هر دو خصیه شخصی بزرگ شود، و دادن ده مثقال طلا لازم است در صورتیکه منی را بی رخصت زن آزاده و دائمی در بیرون فرج او بریزند.

— مادر یک فرزند، پرستاری است که از خداوند خویش فرزند آورده است، و حد آنکه مرد محصن باشد آن است که وی صاحب فرجی باشد که متمکن باشد به دخول در آن فرج، چه به عقد مالک آن باشد، چه به ملک یمین، و اباحه و تحلیل چنان است که شخصی به دیگری دخول کردن بر کنیز خود را حلال کند، و این قسم از خواص فرقه ناجیه اشنی عشریه است.

## پایان سخن

تا بداند کافر و کبر و یهود،

کاندرین صندوق جز لعنت نبود

مولوی

اکنون خواه ناخواه به آخر سخن رسیده ایم، هر چند که «به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی».

در صفحاتی که گذشت، کوشیدم تا با ارائه ترازنامه ای کلی از عملکرد ۱۴۰۰ ساله دستگاههای سه گانه خلافتها، حکومتها و روحانیت های تاریخ اسلامی کشورمان - و همه جا بر اساس منسابع بسیار معتبر خود جهان اسلام و در عین حال بررسیهای وسیع پژوهشگران بسیار سرشناس دو قرن گذشته جهان غرب - شرایط لازم را، تا آنجا که در چنین کتابی ممکن باشد، بسرای کمک به یک حسابرسی چهارده قرنی از جانب ایرانیان امروز فراهم آورده باشم.

آنچه در صفحات پیشین در ارتباط با ستونهای سود و زیان این ترازنامه خواندید متأسفانه حکایت از زبانی سراسری داشت و از سودی ناموجود. و منطقاً نیز جز این نمیتوانست باشد، زیرا که این بازار سودا از بنیاد بر تقلبی مضاعف در تاریخ و در دین بوجود آمده بود، و بر زنجیره دروغهایی که با آنکه چهارده قرن تمام تکرار شده اند همچنان در داوری تاریخ ماهیت دروغین خود را حفظ کرده اند. در باره هر یک از اینها توضیحاتی کمابیش مبسوط در فصول مختلف این کتاب خوانده اید و در همین فصل پایانی نیز مرور کوتاه شده دیگری را بر آنها خواهید خواند.

\* \* \*

در اسلام شمشیر و غارتی که برای برونمرزبان عربستان به